

گند نزن تو رابطه ات

من سه ماهه با آقای آشنا شدم، و اواخر ماه اول از من خواستگاری کردن (فاصله شهرها ۱۴ ساعت)، من گفتم بزارین که بیشتر آشنا شیم (من شهر اقا دانشجو هستم)، البته ایشون از همون اول علاقه شونو خیلی نشون دادن، منطقی همه سوالهای منو جواب دادن، و همه شبها منو از بین بردن، و یک ماه و نیم پیش هم گفتن برو خونه تا ما بیایم خواستگاری که من به خاطر امتحانام و البته اطمینان بیشتر نداشتم، اما در مجموع من اخلاقی که دارم اینه همه جزییات به خاطر مایمون، و همه حرفهایی که مثلا همه جوره ازم حمایت میکنه، برنامه سفر داره و یک زندگی عالی برام فراهم میکنه، و همین باعث شد که ایشون که مشغول کارشون بودن، کمتر برام وقت بزارن و کمتر صحبت کنیم و من کم کم عصبانی شدم و با گفتن و یادآوری حرفهای خودش گله و شکایت کردم، اوایل تا ناراحت میشدم از جلسه یاهر چیزی بیرون میومدن و سریع میگفتن درگیرم، یکی دوبار هم باز عذرخواهی کردن و گفتن درگیرم، و جبران میکنم ولی باز هم دیدم دو سه روز میشه که اگر من زنگ نزنم از من خبری نیست و دوباره دعوا شدت می گرفت، البته تو بحثها ایشون سکوت میکنن یا با عذرخواهی یا مثلا پیامک عاشقانه ای میخوان که تمومش کنن، اما بیشتر عصبانی میشم، خلاصه اینکه این شده کار هر روز ما، منم با همه گله گذاری ها بعضی وقتها بهش توهین میکنم حتی، و میگم “معلوم نیست داری چیکار میکنی یا باکی هستی” که یا زنگ میزنه همون لحظه یا اینکه سکوت میکنه، الان نمیدونم چیکار کنم، ایشون وضع مالی، شغلی، اخلاقی، مطلوبیت، همه چی برای من داره، بهش علاقه دارم، صبرش و خوبی هاش باعث میشه از موضع کوتاه بیام ولی همه چی اعصاب خورد کن شده، اجدیدا تا من کلی پرت و پلا برایش نفرستم جوابمو نمیده، و البته چندباری میگه من نخونده پاکشون میکنم، ولی من نمیدونم چیکار کنم، به بارکنار کشیدم با یه زنگ تست کرد که من واقعا رفتم یا نه؟ میتروسم من کنار بکشم و اون کاری نکنه چون بهش علاقه دارم، از جایی هم واقعا میتونه رفتارشو درست کنه (واقعا مشغله داره) اما همینجوری ادامه میده، به نظر شما چیکار کنم؟

=====

نامه تون را خوندم

شما دارید با مشکلات درونی تون ، ارتباط بیرونی تون را تخریب میکنید بانو رفتار شما آمیزه ای شده از قهر ، دلجویی ایشون و لوس شدن شما تا سیکل بعدی؛ این ، اون چیزی نیست که بتونیم اسمش را رابطه سالم عاطفی بنامیم. کاملا مشخص است که نسبت به رفتارهای معمولی طرف موضع شکاک و بد دل را گرفته اید ، انگاری عزت نفستان مولکولی شده بی وزن که هر لحظه بهم میریزید. شاید رد رابطه والدین تان مشکلی بوده که اینقدر نگران از دست دادن هستید و اعتماد کردن براتون سخته شما بخشی دارید درونتون که میتونه به “خانم” بودنتان کمک کند

▪ با متانت برخورد کردن

▪ بالغانه نیز رفتار کردن

▪ مشغول خود و اهداف خود بودن در عین علاقه مند به یک مرد باعث میشه رفتار کودکانه ما

مبدل به رفتار بالغانه شود

فراموش نکنید اکثر مردان در انتخاب بین ارتقای شغلی و داشتن زنی "مهرطلب" ، قطعاً شغل را برمیگزینند